معانی باطنی در قرآن کریم

ظاهر و باطن در قرآن

نگارنده در این مقاله قصد دارد تا دربارهٔ وجود معانی باطنی در قرآن و مقصود از معانی مزبور تحقیق نماید. آیا به معانی باطنی در قرآن می‌توان قائل شد یا باید در ظواهر آیات توقّف کرد؟

در این باره حدیث مشهوری از پیامبر ارجمند اسلام (ﷺ) گزارش شده است که فرمود: «**إنَّ لِلقُرآنِ ظاهِراً وَ باطِناً وَ حَدّاً وَ مَطلَعاً**» یعنی: «قرآن دارای ظاهر و باطن و مرز و طلوع‌گاهی است». این حدیث در برخی از کتب شیعهٔ امامیّه آمده ولی آن را به اهل سُنّت نسبت می‌دهند.[۱]

اصل حدیث را **ابن حبّان**، محدِّث و فقیه شافعی (متوفّی در ۳٤٥ هـ ق) در صحیح خود از **عبدالله بن مسعود** - صحابی معروف - گزارش کرده و مؤیّداتی برای آن از طریق امامیّه نیز در دست داریم مانند آنچه در اصول کافی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ مأثور است که فرمود «**فَإِذَا التَبَسَت عَلَیکُمُ الفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیلِ المُظلِمِ فَعَلَیکُم بِالقُرآنِ... لَهُ ظَهرٌ وَ بَطنٌ فَظاهِرُهُ حُکمٌ وَ باطِنُهُ عِلمٌ**[۲]». یعنی: «چون فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را فرا گیرند به قرآن روی آورید... که دارای ظاهر و باطنی است، ظاهر آن حکم و باطنش دانش است» و نیز مانند آنچه در نَهج‌البَلاغه از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «**إنَّ القُرآنَ ظاهِرُهُ أنِیقٌ وَ باطِنُهُ عَمِیقٌ**[۳]» یعنی: «همانا قرآن، ظاهرش نیکو و شگفت‌آور و باطنش ژَرف است».

مقصود از معنای باطنی قرآن چیست؟

برخی چنان پنداشته‌اند که مراد از معانی باطنی قرآن، مفاهیمی است که در عرض معنای ظاهری اراده شده است به گونه‌ای که هیچگونه دلالتی در ظاهر آیات بر آنها نتوان یافت! و البتّه پذیرش این رأی آسان نیست، مثلاً اگر کسی ادّعا کند که مقصود از آیهٔ:

﴿ وَإِذۡ فَرَقۡنَا بِكُمُ ٱلۡبَحۡرَ فَأَنجَیۡنَـٰكُمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴾[٤] (بقره: ٥٠)

---

[۱] – چنانکه در تفسیر صافی می‌خوانیم: «**وَمِن طَرِیقِ العامَّةِ عَنِ النَّبِیِّ (ﷺ) انّ لِلقُرآنِ ظَهراً وَ بَطناً وَ حَدّاً وَمَطلَعاً**» (فیض کاشانی، تفسیر الصّافی، بیروت، ج ۱، ص ۳۰).

[۲] – الأُصُول مِنَ الکافی، تهران، ج ۲، کتاب فَضلِ القُرآن، حدیث ۲.

[۳] – نَهج البَلاغه، بیروت، خطبهٔ ۱۸، ص ٦۱.

[٤] – و هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی‌که نظاره‌گر بودید غرق کردیم.

این است که خداوند برای بنی‌اسرائیل دریای دانش را شکافت و آنها را از غرق شدن در مشکلات علم، نجات بخشید و فرعونیان را گرفتار آن مشکلات ساخت! اینگونه معنای باطنی را بدون وجود قرینه و شاهدی در آیهٔ قرآن، نمی‌توان پذیرفت و نیز نباید به دستاویز این تأویل، معجزهٔ خداوند یعنی شکافتن دریا را انکار کرد چرا که واژهٔ «البَحر» برای افادهٔ مفهوم دانش، وضع نشده است مگر آنکه همچون «بحر العلوم» یا «بحر المعارف» به کلمات دیگری که افادهٔ معنای علم می‌کند، اضافه شود.

چنانچه کسی بگوید: چه مانعی دارد که ما، هم معنای ظاهری «بَحر» را حفظ کنیم و هم بپذیریم که از این لفظ، ارادهٔ معنای علم و معرفت شده است؟ پاسخ آن است که: در این صورت معنای دوّم (یعنی علم و معرفت) برای بَحر، معنای مَجازی خواهد بود و همانگونه که در «اصول فقه» به اثبات رسیده، مَجاز و حقیقت در یک واژه با یکدیگر جمع نمی‌شوند. مثلاً اگر کسی بگوید: **رَأیتُ أسَداً** (شیری را دیدم) نمی‌توان ادّعا کرد که مرادش از أسد، هم شیری درنده است و هم مردی شجاع! به همین قیاس واژهٔ «البَحر» در آیهٔ مذکور، بدون قرینه ذکر شده و ناگزیر باید به معنای اصلی و حقیقی آن حمل شود و به فرض آنکه در آیهٔ مورد بحث به اصطلاح، قرینهٔ صارفه‌ای وجود داشت که ذهن را از مفهوم دریا به سوی معنای علم منصرف می‌کرد، در آن صورت لازم می‌آمد که از معنای اصلی لغت عدول کنیم یعنی، معنای حقیقی را رها ساخته و معنای مجازی را بپذیریم و نمی‌توان حقیقت و مجاز را در یک واژه با هم گرد آورد.

از اینجا معلوم می‌شود که آنچه مذاهب تأویل‌گرا ساخته‌اند و به بهانهٔ معنای باطنیِ قرآن، از ظاهر آن عدول کرده و آرای باطلی را به میان آورده‌اند، از پایه و اساس ویران است مثل آنکه صاحب کتاب «**ایقان**» برای اثبات نسخ و ابطال همهٔ ادیان (و از جمله اسلام)» آیهٔ:

﴿ إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ ﴾ (انفطار: ١)

را شاهد آورده و دربارهٔ آن می‌نویسد: «**مقصود، سماء ادیان است که در هر ظهور، مرتفع شده و به ظهور بعد شکافته می‌گردد یعنی باطل و منسوخ می‌شود.**»![5]

با آنکه آیهٔ مزبور از انفجار آسمان (در پایان عمر جهان) سخن می‌گوید نه از انفجار ادیان! این قبیل تأویلات ناصواب از بقایا و آثار فرقهٔ «**باطنیّه**» شمرده می‌شود که در پاره‌ای از فِرَق نفوذ کرده و به مذاهب ساختگی رسیده است. باطنیان بودند که به قول «**زَرقانی**» در کتاب «**مَناهِلُ العِرفان**»، می‌گفتند:

---

[5]– حسینعلی بهاء، ایقان، مصر، ص ٣۴.

مقصود از آتش ابراهیم، خشم نمرود بر او و مراد از عصای موسی، دلیل عقلی وی بوده است[6]. **غزالی** در کتاب **إحیاء علوم الدّین** می‌نویسد: «برخی از اهل وعظ و ارشاد، در معنای آیهٔ

﴿ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴾ [7] (نازعات:۱۷)

اشاره به قلب خود کرده گویند: مقصود از فرعونِ طغیانگر، همین قلب ما است! و با این روش، مردم را به مخالفت با «سخت دلی» فرا می‌خوانند! سپس می‌نویسد: «**وَقَد تَستَعمِلُهُ الباطِنِیَّةُ فِی المَقاصِدِ الفاسِدَةِ لِتَغرِیرِ النّاسِ وَ دَعوَتِهِم إلی مَذهَبِهِمُ الباطِلِ**[8]»! یعنی: «اینگونه تأویلات را باطنیّه در مقاصد فاسد خود به کار برده‌اند تا مردم را فریب دهند و آنان را به مذهب باطلشان دعوت کنند».

قرآن کریم حتّی یک جمله از انبیاء إلهی یا کتب آسمانی نقل نکرده است که آن را با چنین تفاسیری همراه کند، تفاسیری که هیچگونه دلالتی در کلام برای آنها وجود ندارد و از قول رسول گرامی اسلام ﷺ نیز خبری موثّق از اینگونه تأویلات در میان نیست.

به علاوه، پیامبران خدا برای تفهیم مقاصد خویش به مردم، زبان تازه‌ای اختراع نکرده‌اند بلکه به همان زبان قومشان با ایشان سخن گفته‌اند چنانکه نصّ آیهٔ:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ﴾[9] (إبراهیم: ٤)

بر این معنا گواهی می‌دهد. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هم بنا بر همین قانون کلّی، با مردم عرب به زبان خودشان سخن گفته، و نمی‌توان گفت که در سخن گفتن با ایشان، معانی پوشیده‌ای را اراده کرده است که الفاظ عربی دلالت بر آنها ندارند!

از این گذشته، برای ظاهر سخن ملاک و میزانی وجود دارد که عبارت از لغت و إعراب است ولی اگر معنای باطنی کلام را چیزی بدانیم که ظاهر گفتار، کمترین دلالتی بر آن ندارند، هرج و مرج پیش می‌آید و درست و نادرست از یکدیگر تمییز داده نمی‌شود، چرا که میزان و ملاکی برای باطن در دست نداریم و هر کس می‌تواند مقصود خود را به آیات قرآنی نسبت دهد و این کار، مایهٔ فساد عظیمی در دین می‌شود.

---

[6]- مَناهِلُ العِرفان فِی عُلُومِ القُرآن، بیروت، ج ۱، ص ۵۴۳.

[7]- (ای موسی) به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است.

[8]- غزالی، إحیاء علوم الدّین ، ج ۱، ص ۳۴۳.

[9]- هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (پیام خدا را) برای آنها بیان کند.

www.tabatabaie.net

برای تفسیر «باطن قرآن» باید شیوهٔ دیگری در پیش گرفت و راه باطنّیه و تأویلات بی‌دلیل ایشان را دنبال نکرد. در اینجا دو قول وجود دارد که مقصود از باطن قرآن را توضیح می‌دهد. نخست آنکه مراد از باطن آیات، معانی ژَرف و چند بُعدی آنها است که با تأمّل در الفاظ قرآنی، آشکار می‌شوند و هیچکدام از آن معانی با یکدیگر منافات ندارند و قابل جمع‌اند؛ مانند آیات متعدّدی در قرآن که هر کدام از مفسّران، وجهی دربارهٔ آنها گفته‌اند و چون به نظر تأمّل بنگریم ملاحظه می‌کنیم که الفاظ آیات در شکل کلّی و جامعی أدا شده‌اند و تمام آن وجوه تفسیری را در بر می‌گیرند.

دوّم آنکه مراد از باطن آیات در ضمن احادیثی چند از ائمّه اهل بیت عَلَیهِمُ السَّلام بیان شده چنانکه در خبر **حِمران بن أعیَن** از **امام باقر** علیه‌السلام رسیده است: «**ظَهرُ القُرآنِ الَّذِینَ نَزَلَ فِیهِم وَ بَطنُهُ الَّذِینَ عَمِلُوا بِمِثلِ أعمالِهِم**[10]» یعنی: «ظاهر قرآن دربارهٔ کسانی است که آیات قرآنی در شأن آنها نازل شده و باطن قرآن دربارهٔ افرادی است که اعمالی همانند دستهٔ اوّل به جای آورده‌اند».

تقریباً شبیه این قول را از **اَبوعُبَید** روایت کرده‌اند که گفته است: «**إنَّ القصَصَ ظاهِرُهَا الإخبارُ بِهَلاکِ الأوَّلِینَ وَ باطِنُها عِظَةٌ لِلآخرِین.**[11]» یعنی: «ماجراهایی که در قرآن بیان شده، ظاهر آنها از هلاکت کافران پیشین خبر می‌دهد (همچون قوم نوح و عاد و ثمود...) و باطنشان، معاصران و آیندگان را اندرز می‌دهد (تا به شیوهٔ آنان عمل نکنند)».

اینگونه پیامهای معنوی که به طور «**اشاری**» در قرآن آمده و سیاق آیات بر آنها دلالت دارند، در کلام خدا به فراوانی یافت می‌شوند. خلاصه آنکه معنای باطنی قرآن هرچه باشد[12]، لازمست که نشانه و دلالتی بر آن در ظاهر سخن ملاحظه شود و اگر هیچگونه دلالت و حتّی اشاره یا کنایه‌ای در کلام إلهی بر مطلبی وجود نداشته باشد، از کجا می‌توان ادّعا کرد که فلان مطلب از جمله معانی باطنی کلام الله است؟!

در اینجا باید یادآور شویم که در پاره‌ای از تفاسیر به مفاهیم بیگانه‌ای با قرآن برخورد می‌کنیم که آنها را به عنوان تأویل آیات یا معانی باطنی قرآن به امامان اهل بیت عَلَیهِمُ السَّلام نسبت داده‌اند از قبیل

---

[10]– فیض کاشانی، تفسیر الصّافی، ج ۱، ص ۲۹.

[11]– زَرکشی، البُرهان فی علوم القرآن، مصر، ج ۲، ص ۳۱۰.

[12]– مانند قول دیگری که در این باره آمده است: ظاهر قرآن، تلاوت آن و باطنش، فهم مراد است. چنانکه در تفسیر صافی از علی(ع) نقل شده: «**فَالظّاهِرُ التِّلاوَة وَ الباطِنُ الفَهم**» (ج ۱، ص ۲۸ – ۲۹).

www.tabatabaie.net

آنکه مقصود از **فحشاء** و **منکر** و **بغی** در قرآن، سه تن از خلفاء هستند![13] یا مقصود از **خَمر** و **مَیسر** و **أنصاب** و **أزلام**، چهار تن از رجال عرب‌اند! و از این قبیل... اینگونه تأویلها که در پاره‌ای از اخبار آمده‌اند به چند دلیل مردودند:

اوّلاً: خود امامان عَلَیهِمُ السَّلام، روایات مزبور را انکار نموده و نادرست شمرده‌اند چنانکه در تفسیر محمّد بن مسعود عیّاشی آمده است: «**عَن أَبِی عَبدِالله ﷺ أَنَّهُ قِیلَ لَهُ رُوِیَ عَنکُم أَنَّ الخَمرَ وَ المَیسِرَ وَ الأنصابَ وَ الأزلامَ رِجالٌ! فقال ﷺ ماکانَ اللهُ لِیُخاطِبَ خَلقَهُ بِما لایَعقِلُونَ**[14]». یعنی «از امام ابوعبدالله صادق ﷺ روایت شده که به ایشان گفتند: از شما نقل نموده‌اند که گفته‌اید شراب، قمار، بتها و تیرهای قرعه (که ذکرشان در سورۀ مائده آمده) مردانی هستند! امام فرمود: خداوند با بندگانش به صورتی که درک نمی‌کنند سخن نمی‌گوید!»

روشن است که آنچه امام صادق ﷺ در اینجا بیان داشته‌اند در شکل «قاعده کلّی» أدا شده و اطلاق و شمول دارد یعنی اختصاص به موارد مذکور (شراب و قمار...) نداشته تمام تأویل‌های ناروا و تفسیرهای بی‌جا را دربرمی‌گیرد و به قول علمای اصول: «**المَورِدُ لایُخَصِّصُ الوارِدَ!**»

ثانیاً: اخبار مورد بحث، به لحاظ سند و متن، قابل اعتماد نیستند بلکه فساد اکثر آنها ظاهر است مانند آنچه در تفسیر منسوب به علیّ بن ابراهیم قمی از امام صادق ﷺ آمده که مقصود از **بَعُوضَة** (= پشه) در قرآن (بقره: ٢٦)، علی ﷺ است! و می‌نویسد: «**عَن أَبِی عَبدِالله ﷺ إنَّ هذَا المَثَلَ ضَرَبَهُ اللهُ لِأَمیرِالمُؤمِنِینَ عَلِیِّ بنِ أَبِی‌طالِبٍ ﷺ فَالبَعُوضَةُ أَمیرُالمُؤمِنِینَ وَ ما فَوقَهُ رَسُولُ الله**[15]» یعنی: «این مثل را خدا دربارۀ امیرمؤمنان علیّ بن ابی‌طالب ﷺ زده است مراد از پشه، امیرمؤمنان و مقصود از فوق آن، رسول خدا است!» با آنکه آیۀ مزبور در مقام تحقیر می‌باشد نه تکریم! و نیز نظیر آنچه در تفسیر صافی از امام باقر ﷺ آمده که مراد از **لَیل** (= شب) در آیۀ

﴿ وَٱلَّیۡلِ إِذَا یَغۡشَیٰ ﴾ (لَیل: ١)

---

[13]- نگاه کنید به: تفسیر علی بن إبراهیم قمی، ص ٣۶۴، چاپ سنگی.

[14]- تفسیر عیّاشی، ج١،ص ٣۴١، چاپ تهران.

[15]- علیّ بن ابراهیم قمّی، ص ٣١.

www.tabatabaie.net

خلیفهٔ دوّم است چنانکه می‌نویسد: «**عَنِ الباقِرِ** عليه السلام **قالَ اللَّیلُ فِی هذَا المَوضِعِ الثّانِیُّ غَشِیَ أمیرَ المُؤمِنِینَ** عليه السلام **فِی دُولَتِهِ**[16]». یعنی «امام باقر عليه السلام فرمود: مقصود از شب در اینجا، خلیفهٔ دوم است که امیرمؤمنان را در دولت خود پوشاند!» با آنکه در این آیه، به شب سوگند یاد شده و سوگند را به نعمتهای خدا یا به امور مبارک یاد می‌کنند نه بر غاصب خلافت!

ثالثاً: روایات معدودی که در این باب آمده است از «**اخبار آحاد**» شمرده می‌شوند و موضوع آنها نیز «حلال و حرام» نیست تا کسی به حجیّت اخبار مزبور قائل شود. موضوع این اخبار، معارف دین است که در این باره چنانکه در جای خود به اثبات رسیده است، «**أخبار ظنّی**» حجیّت ندارند.

رابعاً: اگر این اخبار را از بواطن قرآن بشمریم با توجّه به آنکه هیچگونه دلالتی در ظواهر آیات بر آنها نیست، در آن صورت فضیلت و امتیازی از این حیث برای قرآن قائل نشده‌ایم و اگر دلالت بر معانی، شرط نباشد حتّی برای هر سخن مبتذلی می‌توان بُطونی تصّور کرد! در حالی‌که داشتن معانی باطنی، یکی از فضایل قرآن شمرده شده و در روایت نبوی آمده است: «**لَهُ ظَهرٌ وَ بَطنٌ فَظاهِرُهُ حُکمٌ وَ باطِنُهُ عِلمٌ**[17]» پس حتماً باید در ظواهر قرآنی دلالت یا اشارتی به این معانی آمده باشد.

خامساً: مقصود از معانی قرآن، در آثار اهل بیت بیان شده است. مانند روایت مرویّ از **امام علی** عليه السلام و روایت **حِمران بن أعیَن** از امام صادق عليه السلام و روایت **فُضَیل بن یَسار** از **امام باقر** عليه السلام[18] ولی آنچه امامان اهل بیت فرموده‌اند، با این اخبار غریب هیچگونه تناسبی ندارد.

از این بحث که بگذریم در پاره‌ای از کتب صوفیان نیز تأویلات نامناسبی را ملاحظه می‌کنیم که به دستاویز معنی باطنی قرآن، از آنها سخن به میان آمده است. برخی از محقّقانِ علوم قرآن، معانی مندرج در این کتب را در حقیقت، تفسیر یا تأویل قرآن نشمرده‌اند، بلکه معتقدند خود گویندگان آنها نیز به چنین قصدی سخن نگفته‌اند أمّا آنان به هنگام قرائت قرآن، به حکم «**تَداعِیِ مَعانی**»، مفاهیمی را به یاد آورده و اظهار می‌داشتند! چنانکه **بَدرالدّین زَرکشی** می‌نویسد: «**فَأَمَّا کَلامُ الصُّوفِیَّةِ فِی تَفسیرِ القُرآنِ، قِیلَ**

---

[16]– فیض کاشانی، تفسیر الصّافی، ذیل (واللَّیل: ١).

[17]– الأصول من الکافی، ج ٢، کتاب فضل القرآن، حدیث شماره ٢.

[18]– در روایت فُضَیل آمده است: **سَألتُ أبا جَعفَر(ع)... ما یَعنِی بِقَولِهِ لَهُ ظَهرٌ وَ بَطنٌ ؟ قالَ ظَهرُهُ تَنزیلُهُ وَبَطنُهُ تَأویلُهُ، مِنهُ ما مَضی وَ مِنهُ ما لَم یَکُن بَعدُ یَجرِی کَما یَجرِی الشَّمسُ وَ القَمَرُ کُلَّما جاءَ مِنهُ شَیءٌ وَقَعَ** . (تفسیر فیض کاشانی، ج ١، المقدّمة الرّابعة، ص ٢٧). در اینجا بطن قرآن، تأویل آن شمرده شده است که مانند خورشید و ماه جریان داشته با موارد مناسب (یعنی مصادیق خود) انطباق می‌یابد و این تفسیر، بیانی دیگر از روایت حِمران و موافق با آن است.

www.tabatabaie.net

لَیسَ تَفسِیراً وَ إنما هُوَ مَعانٍ وَ مَواجیدُ یَجِدُونَها عِندَ التِّلاوَةِ!»[19] یعنی: «امّا دربارهٔ سخن صوفیان در تفسیر قرآن، گفته شده که این سخنان از نوع تفسیر نیست بلکه معانی و دریافت‌هایی است که به هنگام تلاوت قرآن آنها را می‌یابند!» اگر این عذر را بپذیریم و سخنان ایشان را از نوع «تَداعِی معانی» بشمریم، در آن صورت، پیوند تأویلات مزبور با قرآن قطع می‌شود و نمی‌توان آنها را «مراد خداوند از نزول آیات» دانست و بنابراین اساساً از موضوع بحث بیرون می‌روند.

مقالهٔ مندرج در «مجلهء تحقیقات اسلامی» سال یازدهم (شمارهٔ ۱ و ۲ سال ۱۳۷۵)

[19]– زَرکشی، البرهان، بیروت، ج ۲، ص ۳۱۱.